گزارش خبری

گاوخونی را از یاد نبریم

عاطفه علیان: سیزدهم بهمن‌ماه، روز جهانی تالاب‌ها فرصتی برای بازنگری در وضعیت اکوسیستم‌های آبی است که نقشی حیاتی در حفظ تعادل محیط زیست دارند. اما در ایران، یکی از مهم‌ترین این اکوسیستم‌ها، تالاب گاوخونی که روزگاری به «عروس تالاب‌های ایران» شهرت داشت، اکنون تنها نامی بر نقشه‌های قدیمی است. زاینده‌رود که روزگاری این تالاب را تغذیه می‌کرد، سال‌هاست به بستری خشک و ترک‌خورده تبدیل شده و تالاب نیز از نفس افتاده است.

تالاب گاوخونی که در ۱۴۰ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان واقع شده، مساحتی حدود ۴۷۶ کیلومترمربع را دربر می‌گیرد. این تالاب زمانی یکی از مهم‌ترین ذخایر آبی ایران بود و در تنظیم اقلیم منطقه، حفظ تنوع زیستی، کنترل گردوغبار و جذب و ذخیره آب نقشی کلیدی ایفا می‌کرد. علاوه بر این، گاوخونی زیستگاه پرندگان مهاجر و گونه‌های بومی بسیاری بود که برای تغذیه، استراحت و تخم‌گذاری به این تالاب وابسته بودند. اما در سال‌های اخیر، با خشک‌شدن زاینده‌رود، گاوخونی نیز از آب تهی شده و به بزرگ‌ترین کانون گردوغبار سمی در مرکز ایران تبدیل شده است. بادهای شدید که ذرات ریز نمک و فلزات سنگین موجود در خاک بستر تالاب را بلند کرده و به مناطق مسکونی اطراف می‌رسانند، تهدیدی جدی برای سلامت مردم منطقه محسوب می‌شود.

روز جمعه، جمعی از فعالان محیط زیست اصفهان به همراه حشمت‌الله انتخابی، پژوهشگر محیط زیست، راهی گاوخونی شدند تا در کنار بستر خشک تالاب، با شعار «ارزش بگذاریم، حفاظت کنیم، الهام بگیریم» اهمیت نجات این تالاب را گوشزد کنند. حاج رضا قاسمی، کشاورز کهنسالی از روستای قورتان، یکی از کسانی است که از نزدیک شاهد مرگ تدریجی گاوخونی بوده است. او با حسرت به زمین ترک‌خورده اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدرم همیشه می‌گفت زاینده‌رود مثل شاهرگ این زمین‌هاست. اما حالا ببین! هیچ چیز نمانده. تالاب گاوخونی که دیگر نفس نمی‌کشد، ما هم نفس‌مان به شماره افتاده است».

او توضیح می‌دهد که در گذشته، گاوخونی میزبان هزاران پرنده مهاجر بود و برخی گونه‌ها حتی در منطقه تخم‌گذاری می‌کردند. اما حالا، نه‌تنها دیگر پرنده‌ای باقی نمانده، بلکه گردوغبار سمی زندگی مردم را مختل کرده است. «وقتی باد می‌آید، خاک تالاب مثل دود همه جا را می‌پوشاند. نفس‌کشیدن سخت می‌شود، خانه‌ها پر از گردوغبار می‌شوند. بعضی از خانواده‌ها کوچ کرده‌اند. ما که عمری اینجا بوده‌ایم، کجا برویم؟».

چرا گاوخونی خشک شد؟ در بالادست زاینده‌رود، به‌ویژه در استان چهارمحال‌وبختیاری و سرشاخه‌های پلاسجان، توسعه بی‌رویه کشاورزی و باغات باعث برداشت گسترده از منابع آب شده است. مطابق آمار، ۴۵ هزار هکتار باغ بادام و هلو در این مناطق ایجاد شده که عمدتا با پمپاژ آب زاینده‌رود تا ارتفاع ۶۰۰ متر آبیاری می‌شوند. این در حالی است که تالاب گاوخونی در پایین‌دست حتی قطره‌ای از حقابه خود را دریافت نمی‌کند. سدهای متعدد ساخته‌شده در سرشاخه‌های زاینده‌رود نیز بر بحران آب این حوضه دامن زده است. برخی از مهم‌ترین سدهای احداث‌شده عبارت‌اند از: سد چغاخور (۶۰ میلیون مترمکعب)، سد ناغان و سد سورک که به‌طور مستقیم جریان طبیعی آب ورودی به زاینده‌رود را کاهش داده‌اند و سهم قابل‌توجهی در خشک‌شدن تالاب گاوخونی داشته‌اند.

علیرضا نوری، کارشناس منابع آب، دراین‌باره می‌گوید: «مطابق قانون، حقابه تالاب باید تأمین شود. اما در عمل، آب زاینده‌رود به هر مصرفی تخصیص داده شده، جز تالاب! وقتی شما ۸۰۰ میلیون مترمکعب بارگذاری جدید روی زاینده‌رود انجام می‌دهید، چه انتظاری دارید؟ تالاب دیگر وجود ندارد».

مطابق مصوبه چهارم شورای هماهنگی مدیریت زاینده‌رود، تخصیص آب به چهارمحال‌وبختیاری فقط در صورت بهره‌برداری از پروژه‌های بهشت‌آباد و کوهرنگ ۳ مجاز بوده است. اما بدون اجرای این پروژه‌ها، تخصیص‌ها انجام شده‌اند که برخلاف متن مصوبه و اصول مدیریت منابع آب است. طبق ماده ۴۴ قانون توزیع عادلانه آب، دولت مکلف است حقابه زیست‌محیطی تالاب‌ها را تأمین کند. اما در سال‌های اخیر، نه‌تنها این حقابه تأمین نشده، بلکه هیچ برنامه مشخصی برای احیای تالاب وجود ندارد.

پیامدهای خشکی گاوخونی بسیار گسترده و شدید است. یکی از پیامدهای مستقیم آن افزایش پدیده گردوغبار است. محمدرضا حسینی، یکی از ساکنان ورزنه، می‌گوید: «چند سال پیش اینجا گردوغبار نداشتیم، ولی حالا اگر یک روز باد شدید بیاید، همه جا را خاک می‌گیرد. حتی نفس‌کشیدن سخت می‌شود. بچه‌های مدرسه‌ای مدام مریض می‌شوند. زندگی اینجا سخت شده است». گردوغبار ناشی از خشک‌شدن تالاب، علاوه بر مشکلات تنفسی برای مردم، باعث ایجاد بیماری‌های مختلفی شده است.

خشک‌شدن تالاب گاوخونی و کاهش سطح آب‌های زیرزمینی نیز باعث افزایش فرونشست زمین در دشت‌های اصفهان شده است. این پدیده که به آن «زلزله خاموش» می‌گویند، آسیب‌های جدی به بناهای تاریخی همچون سی‌وسه پل، پل خواجو و میدان نقش جهان وارد کرده است. این مسئله به‌ویژه در اصفهان که شهری باستانی و دارای میراث جهانی است، بحران جدی محسوب می‌شود.

یکی دیگر از پیامدهای خشک‌شدن گاوخونی، نابودی تنوع زیستی است. بسیاری از گونه‌های پرندگان مهاجر که سال‌ها در این تالاب زیست می‌کردند، اکنون دیگر در منطقه دیده نمی‌شوند. گونه‌هایی همچون فلامینگو، پلیکان، اردک سرسبز و حواصیل که زمانی این تالاب را به زیستگاهی امن تبدیل کرده بودند، حالا به دلیل نابودی اکوسیستم آن، مجبور به مهاجرت به دیگر مناطق شده‌اند.

حاج رضا قاسمی در پایان صحبت‌هایش با حسرت می‌گوید: «ما فقط می‌خواهیم زاینده‌رود دوباره زنده شود. اگر رودخانه برگردد، تالاب هم برمی‌گردد، زندگی هم برمی‌گردد. اما چه کسی به حرف ما گوش می‌دهد؟» کارشناسان معتقدند تنها راه واقعی احیای گاوخونی، توقف برداشت‌های غیرمجاز و اصلاح مدیریت آب در بالادست زاینده‌رود است. اگر ۸۰۰ میلیون مترمکعب بارگذاری غیرقانونی در بالادست لغو شود، زاینده‌رود و گاوخونی احیا خواهند شد.

اما فقدان اراده سیاسی، نبود هماهنگی بین دستگاه‌های دولتی و فشار گروه‌های ذی‌نفع همچنان موانع بزرگی در مسیر احیای این تالاب ارزشمند هستند. روز جهانی تالاب‌ها تنها یک یادآوری است که در سایه مدیریت ناکارآمد، گاوخونی به تاریخ پیوسته است. آیا مسئولان برای نجات آن اقدامی خواهند کرد؟

عکس: عطا کنارو، AFP

گزارش «شرق» از نشست «تولید فضا؛ سیاست زنانه» که به همت مؤسسه زنان و اندیشه برگزار شد

تولید فضا؛ سیاست زنانه

مریم‌لطفی

نشست «تولید فضا؛ سیاست زنانه» با هدف بررسی تعامل میان جنسیت، قدرت و فضا شکل گرفت تا نقش زنان در بازتعریف فضاهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را توضیح داده و نشان دهد که چگونه سیاست راستین زنانه، به‌ویژه در جوامع تحت‌سلطه گفتمان‌های مردسالارانه و اقتدارگرایانه، به نیرویی حیاتی در بازسازی نظم فضا تبدیل می‌شود. این نشست به همت مؤسسه «زنان و اندیشه» برگزار شد.

«زنان و اندیشه» با هدف معرفی زنان اندیشمند و ایجاد زمینه‌ای برای ارتباط فکری منسجم میان آنان شکل گرفته است. «زنان و اندیشه» معتقدند سبب شکل‌گیری این گروه تأمل بر این پرسش بود: «چه عواملی در غیبت صدای زنان در عرصه اندیشه و نظریه‌پردازی دخیل‌اند؟ چه در محافل دانشگاهی و چه در رسانه‌های جمعی و افکار عمومی». آنها معتقدند: «در گام نخست لازم است تا بدیهی یا مطلوب بودن فضای تماما مردانه اندیشه فروپاشیده شود تا فضای نظریه‌پردازی و تحلیل مسائل مهم اجتماعی جامعه ایران مطلوب‌تر و واقعی‌تر شود. «زنان و اندیشه» با تمرکز بر غیبت صدای زنان ایران در عرصه اندیشه‌ورزی شکل گرفته و درصدد است تا با فراهم‌آوردن فضایی جدید، حضور زنان در این عرصه را پررنگ کند. ما برآنیم که اگرچه کنشگری زنان در عرصه عمل بسیار حیاتی است، اما کافی نیست. زنان باید در شکل‌دادن به چارچوب‌های نظری و فکری در زمینه‌های گوناگون نیز مشارکت فعال داشته باشند و صدایشان به نحو رسا شنیده شود؛ و این، به نظر ما با ایجاد زمینه‌ای برای ارتباط و همکاری میان زنان اندیشمند دست‌یافتنی‌تر است».

«تولید فضا؛ سیاست زنانه» با ارائه مریم وحدتی همراه بود. او دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه تهران و مطالعات جهان عرب از دانشگاه استراسبورگ بوده و درحال‌حاضر دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی در دانشگاه پل والری مونپلیه فرانسه است. این نشست به دنبال این بود تا توضیح دهد چگونه زنان از خیابان‌ها تا فضای مجازی و حتی حریم‌های خصوصی، با بهره‌گیری از بدن، هنر و کنش اجتماعی، فضای رسمی را به چالش می‌کشند و آن را به عرصه‌ای برای مقاومت، بازنمایی و بازتعریف هویت جمعی تبدیل می‌کنند.

درواقع به دنبال این بود تا با توسعه دیدگاهی انتقادی و بین‌رشته‌ای بتواند تولید فضا را نه صرفا در سطحی فیزیکی، بلکه در ابعاد نمادین، اجتماعی و سیاسی تحلیل کند. مریم وحدتی در این نشست از مفهوم تولید فضا به منزله فرایندی دیالکتیکی و تاریخی در اندیشه آنری لوفور بهره برد. وضعیتی که در آن قدرت‌های مسلط با مقاومت‌های خلاقانه روبه‌رو می‌شوند. مسئله لوفور احیای سوژه‌های کنشگر و بازیگرانی فعال برای ایجاد اختلال در ساختار و معناهای فضاهای تثبیت‌شده است.

وحدتی در ابتدای نشست گفت: «بحث ما درباره کتاب «تولید فضا» اثر آنری لوفور فیلسوف فرانسوی است. هرچند او خودش را یک «متافیلسوف» معرفی می‌کرد. مسئله اصلی لوفور «فضا» است؛ فضا و شهر. بررسی زمینه‌های فلسفی اندیشه‌های او بسیار زمان‌بر است، بنابراین فعلا فقط به بیان کلیتی از آن می‌پردازیم. لوفور تحت تأثیر یا وارث هایدگر، مارکس و نیچه است. نظریه «تولید فضا»ی او برگرفته از آرای این سه فیلسوف است».

او ادامه می‌دهد: «چیزی که او را از هم‌نسلانش در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی جدا می‌کند، این است که مسئله او مانند دیگر «سیچوایشنیست»ها (موقعیت‌سازان)، بدن و موقعیت است. موقعیتی که از آن به‌عنوان «فضا» تعبیر می‌شود. فضایی که لوفور تعریف می‌کند، یک فضای انتزاعی نیست، بلکه فضایی مادی است؛ یعنی یک ظرف انتزاعی نیست، بلکه روابط تولید، مناسبات تولید، محصول مناسبات تولید، ابزار تولید و ماتریسی از پیوند میان مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است».

او معتقد است: «لوفور بدن را -تا حدودی مثل مرلو پونتی- در مرکز نگاه پدیدارشناسانه خود که متاثر از هایدگر است، قرار می‌دهد. ما در فضا به واسطه بدن ارتباط برقرار می‌کنیم. بدن خود یک فضاست و هم‌زمان در فضاست و فضا در آن نفوذ می‌کند. به واسطه بدن، با بدن‌های دیگر ارتباط برقرار می‌کند. فضا بدن را می‌سازد و بدن نیز فضا را می‌سازد».

این پژوهشگر به نظریه تولید فضای لوفور که سه بعد دارد، اشاره می‌کند: «بعد کردارهای فضایی که می‌توان آن را مشابه مفهوم «پراکسیس» در فلسفه هگل و مارکس در نظر گرفت: واحدی برآمده از اراده و عمل. بعد دیگر، بازنمایی‌های فضا است: ساحت انتزاعات و نظریه‌پردازان فضا. کسانی که انتزاعاتی را برای فضا در نظر می‌گیرند. ازجمله برنامه‌ریزان، شهرسازان، دولت و حاکمیت. منظور فضایی است که برای شهروندان و افرادی که در فضا قرار می‌گیرند، تصور می‌شود. برای کنترل بدن‌ها و برای تنظیم بدن‌ها تصور می‌شود.

بعد سوم دیالکتیک لوفور، تحت تأثیر نیچه است. پراکسیس در این بعد قرار می‌گیرد؛ یعنی این بعد مازادی دارد که از تجربه زیسته افراد در مواجهه با فضاهای تصورشده، در مواجهه با قدرت شکل می‌گیرد و بخشی نمادین نیز دارد».

سه بعد تولید فضا

به گفته او سه سطح داریم: «امر ادراک‌شده» که به واسطه بدن و جابه‌جایی و تحرک بدن‌ها در فضا شکل می‌گیرد. «امر تصورشده» که انتزاعی و ریاضی‌وار و از بالا به پایین و از سوی قدرت و نهادهای دولتی است. و «امر زیسته» که از مواجهه افراد در زندگی روزمره برمی‌آید و نوعی مازاد یا مقاومت (پراکسیس) دارد.

وحدتی ادامه می‌دهد: «فضای مدنظر لوفور یک فضای انتزاعی نیست و مادیت دارد. یک ماتریس، یک تمامیت است که تمام جنبه‌های مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در خود دارد. لوفور و به تبع او هاروی معتقدند که سرمایه‌داری و قدرت، از فضاهای شهری برای یکسان‌سازی فضاها و بدن‌ها استفاده می‌کنند. به قول هاروی سرمایه‌داری برای ترمیم خود و رفع تناقضات خود از فضای شهری استفاده می‌کند. در اینجا نوعی تمامیت شکل می‌گیرد؛ ایده‌ای که تحت تأثیر مارکس و هگل است.

اما تمامیت همیشه گشوده است و بسته نیست؛ چراکه سعی در نفوذ در زندگی روزمره و مستعمره‌کردن آن دارد، بنابراین همیشه رخنه‌ای در آن پدید می‌آید. این رخنه‌ها جایی هستند که در آن مقاومت شکل می‌گیرد. او بین فضاهای شهری و روستایی تفاوت قائل می‌شود. فضاهای روستایی اغلب کارکردهای مشخصی دارند و معمولا استفاده و مصرف این فضاها در راستای کارکرد تعیین‌شده برای آنهاست. اما در شهر و در جامعه شهری، این کارکردها مدام تغییر می‌کنند؛ یعنی افراد -بدن‌ها- از این فضاها کارکرد دیگری می‌سازند. تولید فضا دقیقا در این نقطه است که شکل می‌گیرد».

مقاومت نظم حاکم

وحدتی توضیح می‌دهد: «تولید فضا نقطه‌ای است که قدرت و نظم حاکم بر فضا در آن با مقاومت روبه‌رو می‌شود و مفاهیم آن فضا تغییر می‌کند. افراد محتوای جدیدی در آن فضا می‌ریزند و این تولید فضاست. وقتی ما از فضایی که کارکرد مشخصی دارد، همان استفاده‌ای را می‌کنیم که برای آن تعیین شده، تولید فضایی انجام نشده است». به گفته او مفهومی که لوفور بر آن تأکید می‌کند، «ریتم» است؛ ریتم و زمان: «در روستاها و شهر روستا، زمان به صورت چرخه است و با عناصر طبیعی هماهنگ است و سبک زندگی افراد مطابق با این ریتم شکل می‌گیرد. اما در «اوربان»، در شهر مدرن، دولت برای تسهیل کنترل‌گری و بوروکراسی خود، زمان را تبدیل به خط می‌کند. یکسان‌سازی و تطبیق بدن‌ها با ریتم دولت. این همسان‌سازی چیزی است که از آن به‌عنوان «از خود بیگانگی» تعبیر می‌شود.

بحث «زندگی روزمره» در فلسفه بسیاری از متفکران قرن بیستم مطرح شده است. اما زندگی روزمره مدنظر لوفور، این فضا و مادیت و پراکسیس را در رابطه‌ای تنگاتنگ با خود می‌بیند. مانند تمامیتی که مدام خلق می‌شود».

کاربست مفهوم تولید فضا

او می‌گوید که در تولید فضا، معنای جدیدی به فضا داده می‌شود و کارکرد جدیدی برای آن تعریف می‌شود: «مثلا فردی طی اقدامی اعتراضی در مکان مشخصی از حاشیه‌بودگی و فرودستی خود خارج می‌شود و نسبت جدیدی با فضا برقرار می‌کند. این تولید فضاها، مثل دیوارنگاره‌ها، گویی دعوت‌نامه‌ای به افراد دیگر که در آن فضا تحرک می‌کنند نیز هستند که بیایید و روایت کنید و نسبت خودتان را با فضای جدید تعریف کنید.

می‌بینیم که گاهی افراد دیگری هم در فضای مجازی به این فضا می‌پیوندند و روایت خود را تعریف می‌کنند. وقتی در زمان رضاشاه خیابان‌ها به شکل مدرن درآمدند، فکرش را نمی‌کردند که این فضاها تبدیل شوند به فضاهای مقاومت. فضاهایی که از درون آن انقلاب برمی‌آید».

وحدتی به روند تاریخی هم اشاره دارد: «در روند تاریخی ما از زمان مشروطه مقاومت در فضاهای شهری را دیده‌ایم. این فضاها از بین نمی‌روند و خالی نمی‌شوند. شاید گاهی فکر کنیم که خالی و منفعل شده‌اند، اما به قول لوفور، این فضاها خالی نیستند، بلکه قبلا اشغال شده‌اند. این تثبیت‌شدگی فضا آفتی است که او به آن اشاره می‌کند.

یادآوری نظام انقیاد باعث سرمایه نمادین می‌شود. هرچند شاید در فرایند تولید یک فضا، جنبه‌هایی رهابخش وجود داشته باشد، اما تثبیت‌شدن آن ممکن است خودش به نظام سلطه و طردکنندگی و حذف منجر شود. به همین خاطر است که لوفور، از لفظ فضا استفاده می‌کند؛ زیرا به وجه «امکان» و نوشوندگی آن اشاره دارد؛ یعنی سوژه‌هایی که باید مقاومت کنند، جابه‌جا می‌شوند».

سوژه‌های خیره‌سر

او در بخش دیگری از صحبت‌های خود به سارا احمد اشاره می‌کند: «سارا احمد در کتاب خود، با ترجمه تحت‌اللفظی «سوژه‌های خیره‌سر»، معتقد است که زنان در جوامع مردسالار همیشه با عنوان‌هایی مثل «چشم‌سفید» و «خیره‌سر» سرکوب شده‌اند. بحث او «اراده‌مندی» است. به باور او این اراده‌مندی همیشه در این جوامع با تعبیر «خیره‌سری» طرد و منکوب شده است. اراده‌مندی، از طرف دولت و نیروهای مسلط از سطح جامعه برچیده می‌شود و نام «زنان» بدل به اسم رمز گروه‌های فرودست می‌شود. خودسرها، چشم‌سفیدها و خیره‌سرها همیشه به دنبال بازتوزیع این اراده هستند؛ یعنی دولت با اقتصاد اراده قصد تنبیه بدن‌ها و کنترل نظم موجود را دارد. اراده در اینجا مفهومی نیچه‌ای است».

این پژوهشگر ادامه می‌دهد: «چیزی که درباره سارا احمد بسیار برای من جالب بود و با آرای لوفور قابل تطبیق است، این نظر اوست که ما نباید فمینیسم را در ساحت «لوگوس» در ساحت «گفتمان» تثبیت کنیم. فمینیسم نباید یک دستورالعمل یا کرسی دانشگاهی باشد؛ باید تجدیدشونده باشد و این اراده خود را در موقعیت‌های مختلف و تولید فضاهای مختلف بازتولید کند. این بازپس‌گیری فضا از سوی انسان‌ها، «حق بر شهر» که لوفور نیز درباره آن می‌گوید، با مفهوم اراده بیان می‌شود.

هر تولید فضایی زبان خاص خود را دارد؛ زیرا هر دوره از حکومت‌داری، گفتمان خاص خود را دارد. مثلا ما زمان بعد از انقلاب، فضاهای شهری سخت و سنگین و عبوس و سیاه و بدون رنگ داشتیم. دهه‌های ۷۰ و ۸۰، اندک رنگ‌های روشنی که در لباس زنان دیده می‌شد، خود یک مقاومت و تولید فضا بود». او ادامه می‌دهد: «تا جایی که می‌دانم، لوفور درباره بحث جنسیت چندان حرفی نزده است، اما جایی در انتهای کتاب تولید فضا درباره این صحبت می‌کند که این طغیان بدن‌ها، طغیان علیه فضای تثبیت‌شده، فضای کنترل‌شده، این بازپس‌گیری و از استعمار درآوردن فضاها، امری زنانه است. هر زمان فضایی تثبیت می‌شد، اتفاقی مردسالارانه رقم می‌خورد. هرچند زنان سردمدار آن بوده باشند. این اتفاقی است که هرچند با ایده تکثرگرایی و رهایی‌بخشی روی کار آمده و در بالای قیف قرار گرفته، تثبیت‌شدنش اتفاقی مردسالارانه است».

او همچنین می‌گوید: «آصف بیات درباره زنان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ می‌گوید این تولید فضا کوچک و متناسب با آن دوران که از سوی آنان صورت گرفته، در سیاست گلایه‌کردن و غرزدن در فضاهای عمومی مثل صف نان و اتوبوس و تاکسی خود را نشان داده است. او در کتاب پسااسلام‌گرایی می‌گوید بعد از انقلاب فضا چنان مردسالارانه و تفکیک‌شده و انحصارگرا بود که زنان از پوشش حجاب سیاه خود برای تحرک در فضای مردانه استفاده می‌کردند. این تولید فضای متناسب با آن وضعیت است. هر دوره یک کلیت حاکم بر فضا دارد که در حال یکسان‌سازی و بیرون‌انداختن عده‌ای است».

یادآوری نظام انقیاد باعث سرمایه نمادین می‌شود. هرچند شاید در فرایند تولید یک فضا، جنبه‌هایی رهابخش وجود داشته باشد، اما تثبیت‌شدن آن ممکن است خودش به نظام سلطه و طردکنندگی و حذف منجر شود. به همین خاطر است که لوفور، از لفظ فضا استفاده می‌کند؛ زیرا به وجه «امکان» و نوشوندگی آن اشاره دارد؛ یعنی سوژه‌هایی که باید مقاومت کنند، جابه‌جا می‌شوند

نگاه

کارگران در صورت ارسال نکردن لیست و واریز حق بیمه از کارفرما شکایت کنند

ایرنا: مدیرکل وصول حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی گفت: در صورتی که کارفرما لیست و واریز حق بیمه را به سازمان تأمین اجتماعی ارسال نکند، کارگر می‌تواند نسبت به شکایت از کارفرما اقدام کند. ابراهیم کشاورز افزود: طبق ماده ۱۴۸ قانون کار، کارفرمایان مشمول قانون کار مکلف‌اند بر اساس قانون تأمین اجتماعی نسبت به بیمه‌کردن کارگران واحد خود اقدام کنند.

وی ادامه داد: در صورت ارسال‌نکردن لیست و واریز حق بیمه توسط کارفرما، کارگر می‌تواند نسبت به شکایت از کارفرما از طریق هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی اقدام کند یا شخصا با مراجعه به شعبه تأمین اجتماعی در محدوده کارگاهی که در آن کار می‌کند، نسبت به تکمیل درخواست ادعای اشتغال در کارگاه مورد نظر اقدام کند.

ماده ۱۴۸ قانون کار به کارفرمایان کارگاه‌های مشمول این قانون الزام می‌کند که بر اساس قوانین تأمین اجتماعی، به بیمه‌کردن کارگران واحدهای خود اقدام کنند. این ماده نشان‌دهنده تعهد قانونی کارفرما به ایجاد یک حفاظت اجتماعی برای کارگران است. مدیرکل وصول حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی درباره نحوه مطلع‌شدن کارگران از پرداخت‌نشدن حق بیمه خود گفت: کارگران می‌توانند از طریق مراجعه به سامانه esevices.tsmin.ir خدمات سابقه، تمام سوابق، از چگونگی پرداخت یا عدم پرداخت حق بیمه مطلع شوند. کشاورز در پاسخ به اینکه آیا بر اساس قانون، کارفرما می‌تواند کارگری را بدون بیمه در اختیار بگیرد؟ تأکید کرد: طبق ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی، کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه‌شده به سازمان تأمین اجتماعی و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق و مزایا سهم بیمه‌شده را کسر کرده و سهم خود را بر آن افزوده و به سازمان تأدیه کند، در صورتی که کارفرما از کسر حق بیمه سهم بیمه‌شده خودداری کند، شخصا مسئول پرداخت آن خواهد بود. تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه‌شده نخواهد بود.

وی ادامه داد: همچنین برابر ماده ۳۹ کارفرما مکلف است حق بیمه مربوط به هر ماه را حداکثر تا آخرین روز ماه بعد به سازمان بپردازد و همچنین طبق ماده ۱۴۸ قانون کار کارفرمایان مشمول قانون کار را مکلف کرده بر اساس قانون تأمین اجتماعی نسبت به بیمه‌کردن کارگران واحد خود اقدام کنند. کشاورز در پاسخ به اینکه در صورت پرداخت‌نشدن حق بیمه چه ضررهایی شامل حال کارگر چه در بخش بیمه‌ای و چه در بخش درمان خواهد شد؟ تصریح کرد: طبق ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی خدمات این قانون شامل حوادث و بیماری‌ها، بارداری، غرامت دستمزد، ازکارافتادگی، بازنشستگی و مرگ است که در صورتی که کارفرما نسبت به ارسال لیست و پرداخت حق بیمه بابت افراد شاغل در کارگاه اقدام کند، کارگران مذکور از همه این مزایا برخوردار می‌شوند. مدیرکل وصول حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی تأکید کرد: به منظور احقاق حقوق حقه بیمه‌شدگان و همچنین جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی در ارسال‌نکردن لیست حقوق و مزد ماهانه کارگران شاغل توسط کارفرما و به لحاظ روزآمدکردن فرایندهای وصول حق بیمه و پرداخت برخط، تسریع در ارائه خدمات به ذی‌نفعان اعم از کارگران شاغل در کارگاه‌ها و کارفرمایان ذی‌ربط، سیستم دریافت هوشمند لیست حقوق و مزد ماهانه کارگاه‌های مشمول قانون تأمین اجتماعی در سامانه خدمات غیرحضوری سازمان تأمین اجتماعی طراحی و تکمیل شده است. وی افزود: در این سامانه همه تمهیدات برای ارائه به‌موقع تعهدات به بیمه‌شدگان در نظر گرفته شده که اکنون از طریق ذی‌نفعان سازمان تأمین اجتماعی در حال بهره‌برداری است و نرم‌افزارهای مربوط به دریافت لیست کارفرمایان نیز بر همین اساس تهیه و عملیاتی است.